

در جریان مصاحبه،

فیض (یک خردسال مهاجر افغان بدون سرپرست که به‌تازگی اسکان داده شده است) اظهار داشت که اغلباً در مکتب به‌دلیل افکار ناخواسته مشکلات دارد (یک علامت PTSD):

«این افکار به‌طور خودکار به‌وجود می‌آیند، من نمی‌توانم آنها را کنترل کنم. آنها فقط به‌طور خودکار می‌آیند و احساس غمگینی به من دست می‌دهد. من نمی‌توانم صحبت کنم، نمی‌توانم بنویسم، فقط آنجا می‌نشینم. من در صنف می‌نشینم یا وقتی غمگین می‌شوم رسم می‌کشم، فقط روی میز، روی کاغذ و مواردی از این دست رسم می‌کشم.»

به گفته فیض، انجام وظایف صنفی، به‌ویژه کارهایی که شامل خواندن بود، اغلب دشوار بود، زیرا او نمی‌توانست بیش از پنج تا شش دقیقه تمرکز کند. وقتی احساس بی‌قراری می‌کرد، اغلب صنف را ترک می‌کرد.

فیض گفت که برخی از آموزگاران درک درستی از خود نشان دادند، اگرچه به نظر نمی‌رسید که همه مشکلاتی را که او با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، درک کنند.

یکی از آموزگاران «هر روز» به او یادآوری کرد و به او گفت: «به مکتب بیایید و سخت مطالعه کنید، تحصیل شما در ناروی رایگان است. اگر می‌خواهید اینجا بخواهید و استراحت کنید، بسیاری دیگر می‌توانند جای شما را بگیرند.» (Pastoor, 2015)